

نقش تنبیه در تربیت کودک از منظر اسلام

سیده منیره معصومی^۱ و نظیفه فتحی^۲

چکیده

یکی از مباحث مورد اختلاف در حوزه تربیت، تنبیه کودکان است. تنبیه، مواجه نمودن فرد خطاکار با تجربه‌ای ناخوشایند به منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب و جلوگیری از تکرار آن است. روان‌شناسان، به دلیل آسیب‌هایی که تنبیه ممکن است بر روح و روان کودک بر جای بگذارد، از آن منع کرده‌اند. در متون اسلامی و آرای فقیهان مواردی وجود دارد که نشانگر جواز تنبیه کودکان است. در این نوشتار بر آنیم که به این سؤال پاسخ دهیم: آیا تنبیه بدنی از دیدگاه اسلامی به صورت مطلق جایز است یا فقط در موارد خاص و با شرایطی که باید از سوی مربی مراعات گردد؟ در چه مواردی، با چه شرایطی، در کدام سن و به چه کیفیت و کمیت و... می‌توان کودک را تنبیه کرد؟ فواید و آسیب‌های تنبیه چیست؟ تنبیه دارای چه اصول و شرایطی است؟ مراحل آن کدام است؟ دیدگاه اسلامی درباره تنبیه این است که فقط در شرایط خاص، می‌توان برای تأدیب کودک، تنبیه را به کار برد. گرچه تنبیه صرفاً بدنی نبوده، بلکه اخطار، تذکر، هشدار، سرزنش و غیر آن را هم شامل می‌شود. اما در این مقاله، نقش تنبیه بدنی به‌عنوان یک شیوه تغییر رفتار در کودک، با نگرش دینی بررسی شده است. تلاش بر این است که با مراجعه به منابع دینی و به شیوه اسنادی و توصیفی، جایگاه و نقش تنبیه در این منابع و آموزه‌های دینی روشن شود.

کلیدواژه‌ها: تنبیه، کودک، تربیت، تنبیه بدنی.

۱. کارشناس ارشد فقه و کلام اسلامی و سطح سه فلسفه اسلامی، مکتب نرجس (س)، مشهد، ایران. رایانامه: masoumismo@gmail.com

۲. کارشناس ارشد کلام اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه مشهد، ایران. یارانامه: nazifefathi@yahoo.com



مقدمه

یکی از وظایف اساسی جامعه و مخصوصاً والدین، تربیت کودک است. تربیت که برگرفته از ربوبیت الهی بوده، از اهداف مهم بعثت انبیاء معرفی گردیده است. اصل تربیت کودک بر عهده والدین، به‌ویژه پدر گذاشته شده است. البته، نقش معلم در تربیت انسان نباید نادیده گرفته شود. در روش‌های تربیتی، معمول بوده است که والدین و مربیان از تنبیه استفاده کرده‌اند. اما باید روشن شود که تنبیه در چه موارد و در کجا باید انجام شود و در کجا و در چه مواردی از آن اجتناب گردد.

تنبیه، در میان دانشمندان، روان‌شناسان و عالمان علوم تربیتی مخالفان و موافقانی دارد. مخالفت و موافقت آنان بر اساس مبنایی است که برای تربیت در نظر داشته‌اند. برخی از دانشمندان تنبیه را مانند تشویق به‌عنوان یک عامل مؤثر در تربیت پذیرفته‌اند. آنان در توجیه نظر خود چنین می‌گویند: کودکان در آغاز زندگی، افعال زشت را بسیار به‌جا می‌آورند و طبعاً شرور، کذاب، حسود، سارق و لجوج بوده و بسیاری از آن‌ها نافرمان و حق‌ناس هستند؛ لذا برای تربیت و اصلاح آن‌ها چاره‌ای جز تنبیه، کتک و مجازات نیست. این‌ها طبعاً تمایل به نافرمانی و بدکاری دارند و باید به وسیله تنبیه تمایل آن‌ها را سرکوب نمود. مخالفان تنبیه معتقدند که کودک شرور و منحرف یک فرد بیمار یا گرفتار است و به جای تنبیه باید مورد هدایت و راهنمایی قرار گیرد؛ طفل را باید پند و اندرز داد و آگاهی کرد تا شخصیت او ساخته شده و رشد کند. در نظر آنان اندیشه تنبیه بازمانده دوران حیات توحش و خشونت است. باید آن را از زندگی کودک حذف نموده و هم‌زمان می‌بایست وجدان کودک را رشد و پرورش داد تا در صورت انحراف و تخلف، او را سرزنش و مجازات کند. آنان مجازات‌های سخت از قبیل عقوبت‌های خشن، کتک‌کاری‌های سنگین و زندان نمودن‌های متعدد در طول تاریخ را که پس از تمام دوره تنبیه آثار نابخشودنی از خود بر جای گذاشته‌اند، دلیل بر این مطلب می‌دانند.

مفهوم‌شناسی تربیت و تنبیه

تعریف تربیت

مفهوم لغوی اصل این کلمه عربی بوده و در فارسی آن قدر استعمال شده است که معنی خاص، اما نه بیگانه با ریشه عربی آن، پیدا کرده است. تربیت به معنی پرورش دادن، پروردن، پروراندن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن (عمید، ۱۳۴۲، ج. ۱) به کار رفته است. «ابن منظور» در لسان‌العرب ریشه آن را از واژه «ربو» به‌معنای زیادت و «رب» به معنی سرپرستی تا رسیدن به بلوغ (ابن‌منظور، ۲۰۰۴، ج. ۶، ص. ۹۳) دانسته است. با توجه به معنا و مفهوم لغوی این واژه، تربیت هم به‌معنای رشد و نمو دادن و سرپرستی افراد تا رسیدن به کمال جسمانی یا به تعبیر فارسی آن پروردن جسم و پرور نمودن به کار می‌رود و هم به‌معنای رشد و به کمال رساندن استعدادهای درونی است.

معنای اصطلاحی مرحوم شهید مطهری از تربیت، تعریف نزدیک به‌معنای لغوی آن دارد و ایشان، معنای عام از تربیت را مورد توجه قرار داده است: «تربیت، عبارت است از: پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای

را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن» (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۲۲، ص. ۵۶). در تعریف دیگری که بیشتر رویکرد کاربردی به تربیت داشته، چنین آمده است: «انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود، و به‌طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند» (امینی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷). این تعریف بیشتر به توضیح تربیت پرداخته تا به تعریف از آن. امروزه کاربرد واژه تربیت در مورد انسان، بیشتر در معنای دوم لغوی آن (رشد و به کمال رساندن استعدادهای درونی) رایج است که این معنی از «تربیت» با معنای «ادب و اخلاق به کسی یاد دادن» یک کاربرد دارد، و در کنار «تعلیم» به کار گرفته می‌شود؛ تا جایی که در استعمال عرفی معنای اول را بدون قرینه کمتر به کار می‌برند؛ مانند واژه تربیت بدنی.

مفهوم تنبیه

تنبیه در لغت به معنای آگاه کردن، بیدار کردن، واقف گردانیدن به چیزی و هوشیار کردن و مجازات نمودن آمده است. این واژه در اصل مصدر فعل «نَبَّه» (بیدار شدن از خواب) و به معنای «آگاه گردانیدن بر چیزی»، «به زیرکی شهرت یافتن» است (طریحی، ۱۴۰۸، ج. ۴، ص. ۲۶۵).

تنبیه در اصطلاح روان‌شناسان، کارشناسان علوم تربیتی، علمای اخلاق و دیگران تعاریف مختلفی برای تنبیه ارائه کرده‌اند که از نظر محتوا نزدیک به یکدیگر بوده و به عملی گفته می‌شود که لازمه آن آگاه کردن و هوشیار نمودن باشد. روان‌شناسان برای تنبیه تعاریف متعددی ذکر کرده‌اند؛ اسکینر در مورد تنبیه می‌گوید: «تنبیه زمانی رخ می‌دهد که پاسخ مثبتی را از موقعیت حذف و یا چیزی منفی به آن بیافزاییم. به زبان متداول می‌توان گفت تنبیه دور ساختن چیزی از ارگانیسم است که خواستار آن است یا دادن چیزی است به او، که طالب آن نیست.» (سیف، ۱۳۸۵، صص. ۳۹۱-۴۰۰). تنبیه به این معنا را می‌توان تنبیه به معنای عام در نظر گرفت چون طیف وسیعی از تنبیه‌ها را شامل می‌شود. در تعریف دیگری، دکتر سیف می‌نویسد: «تنبیه عبارت است از ارائه یک محرک آزاردهنده یا تنبیه‌کننده (تقویت‌کننده منفی) به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال آن رفتار. برای مثال اگر بعد از انجام دادن رفتاری نامطلوب از سوی کودک مثلاً گفتن یک حرف زشت با ارائه یک محرک آزارنده مثل سیلی زدن به او خواسته باشیم که احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او کاهش دهیم او را تنبیه کرده‌ایم.» (سیف، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۷). می‌توان تنبیه به این معنا را تنبیه به معنای خاص نامید چون برخی از تنبیهات به معنای عام را شامل نمی‌شود. گاهی مراد از تنبیه، تنبیه بدنی کودک است که می‌توانیم آن را تنبیه به معنای اخص بنامیم. روشن است که بر طبق معنای اول، معنای عام، تنبیه طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که عبارت است از تغافل، بی‌اعتنایی، تهدید، تحقیر، سرزنش، تمسخر، محروم‌سازی، جرمه، جبران، تغییر چهره، روی برگرداندن و تنبیه بدنی. اما بر طبق معنای دوم، معنای خاص، تنبیه دیگر شامل تغافل، بی‌اعتنایی، محروم‌سازی و به عبارت دیگر حذف تقویت مثبت نمی‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۷۷، ش ۱۴ و ۱۵، صص. ۳۱-۲۳). عالمان مسلمان علوم تربیتی نیز در تعریف تنبیه گفته‌اند: تنبیه عبارت است از «مواجه ساختن متربی خطاکار با یک تجربه ناخوشایند، به منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود



و جلوگیری از تکرار آن» (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۵). آیت الله امینی در کتاب اسلام و تعلیم و تربیت چنین آورده‌اند: «مجازات انسانی که کار ناپسند انجام داده، به منظور ترک نمودن و جلوگیری از تکرار» (امینی، ۱۳۸۴، ص. ۴۳۶). از این تعاریف به دست می‌آید که آنان نیز بیشتر با معنای عام تنبیه موافق باشند. به همین دلیل، در مباحث خود انواع تنبیه چون تغافل، بی‌اعتنایی، تهدید، تحقیر، سرزنش، محروم‌سازی، جریمه، جبران، تغییر چهره، روی برگرداندن و تنبیه بدنی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما این معانی از تنبیه در عرف امروز استعمال زیادی ندارد. مفهوم تنبیه در استعمال عرفی بیشتر به معنی کتک زدن و یا محروم نمودن از مزایایی است که کودک در اختیار دارد. روان‌شناسان معتقدند که در گذشته والدین برای تحت کنترل درآوردن فرزندانشان، آنان را تنبیه و مجازات نموده و به آنان تلقین می‌کردند که به دلیل انجام اعمال بد و نامناسب، خود نیز پست و شرور هستند؛ و حتی در صورت امکان و به‌عنوان روشی بهتر، در فرزندانشان احساس گناه نیز ایجاد می‌کردند. این روش‌ها به والدین کمک می‌کرد که تا حدی فرزندانشان را تحت کنترل خود درآورده و عقاید و رفتارهای خودشان را به آنان القا کنند، اما از منظر روان‌شناسان آسیبی که فرزندانشان از این نوع تربیت می‌دیدند بسیار جدی و پرخطر به حساب می‌آید.

انواع تنبیه

از تعاریف فوق به دست می‌آید که به‌طور کلی، در تنبیه یا از برخورد فیزیکی استفاده می‌شود یا نمی‌شود. اگر تنبیه توأم با برخورد فیزیکی باشد، تنبیه بدنی و جسمانی محسوب می‌شود، مانند کتک زدن؛ ولی اگر تنبیه اثر مستقیمی بر روی جسم فرد نداشته باشد، بلکه فشار روحی - روانی بر فرد وارد ساخته و وجدان اخلاقی او را هدف قرار داده باشد، تنبیه اخلاقی یا عاطفی و روانی خواهد بود، مانند سرزنش، قهر، محروم ساختن، تهدید و... (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۰).

مشروعیت تنبیه از منظر اسلام

تنبیه کودک در روایات و محدوده آن

پیش از ورود به بحث، تذکر این نکته لازم است که قطع نظر از روایات، تنبیه کودک جایز نیست؛ زیرا خدای تعالی انسان را آزاد آفریده و اصل اولیه این است که کسی بر دیگری تسلط ندارد، مگر اینکه خداوند به وی اجازه دهد. علاوه بر این، تنبیه و زدن دیگری آزار و ظلم به اوست و از این کار در شرع نهی شده است؛ چنان‌که برخی روایات آن را جنگ با خدا و کفر می‌دانند. ابن ابی عمیر از معاویه نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره قول خدای سبحان «وَمَنْ يَرْذُ فِيهِ بِالْحَادِ» سؤال کردم، امام فرمود: هر ظلمی الحاد است و زدن خادمی که گناه نکرده، از این الحاد است (کلینی، ۱۳۷۲، ج. ۴، ص. ۲۲۷). بنابراین، اگر نتوانیم از روایات باب «تنبیه» جواز آن را استفاده کنیم، اصل عدم جواز به جای خود باقی است. و نیز در مواردی که شک در جواز داریم باید به اصل عدم جواز تمسک کنیم. گرچه می‌توان این اصل اولیه را در ارتباط والدین با این استدلال که خداوند تکویناً کودک را تحت تسلط آن‌ها آفریده است، اثبات کرد. بنابراین نیاز به اجازه تشریعی وجود ندارد. ولی روایاتی

که به ما رسیده است محدوده تنبیه و تسلط والدین بر فرزندان را تعیین نموده است. درباره تنبیه کودک، روایات متعددی از پیامبر و ائمه اطهار (ع) نقل شده است که از مجموع آن‌ها می‌توان استفاده کرد اصل تنبیه کودک به منظور تربیت و تأدیب او جایز است. از این‌روست که تقریباً تمام فقها به جواز تنبیه کودک فتوا داده‌اند؛ اما در کم و کیف آن و اینکه چه کسی چنین اجازه‌ای دارد، اختلاف دارند.

اقسام روایات تنبیه روایاتی که از سوی ائمه معصومین (ع) در ارتباط با تنبیه مطرح شده‌اند، چهار دسته هستند که روایات دسته دوم و سوم و چهارم به بحث ما مربوط می‌شود، ولی روایات دسته اول جنبه قانونی و قضایی دارند.

نگاه کلی به تنبیه دسته دوم روایاتی است که به صورت کلی در مورد تنبیه و تربیت کودک در بین سنین خاصی بیان شده است. کتب معتبر روایی چون «کافی» و «من لا یحضره الفقیه» و به تبع آن‌ها کتاب‌های جامع روایی تحت عنوان «تأدیب الولد» این دسته از روایات را جمع‌آوری نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نقل شده است: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین، فإن رضیت أخلاقه لاحدی وعشرین وإلا فاضرب علی جنبه فقد أعذرت إلی الله تعالی.» (طبرسی، ۱۹۷۲، ص. ۲۲۲) «فرزند، هفت سال آقا است، هفت سال بنده و هفت سال وزیر. اگر تا بیست و یک سالگی خوی و خصلت‌هایش را پسندیدی (که خوب) وگرنه به حال خود رهاش کن؛ زیرا تو در پیشگاه خدای متعال معذوری.» از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «دع ابنک یلعب سبع سنین وألزمه نفسک سبعا فإن أفلح وإلا فإنه ممن لا خیر فیه.» (کلینی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۴۶) «فرزندت را تا هفت سالگی بگذار بازی کند، بعد از آن هفت سال تربیتش کن و هفت سال او را همراه خود کن؛ اگر درست شد که شده وگرنه خیری در او نیست.» در روایت دیگری نیز که از امام صادق (ع) نقل شده است به جای هفت سال اول، شش سال را سن آزادی کودک بیان فرموده است. در روایت دیگری نیز امام صادق (ع) به این سه مرحله چنین اشاره می‌کند: «الغلام یلعب سبع سنین، و یتعلم الکتاب سبع سنین، و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین.» (کلینی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۴۶).

تنبیه برای تربیت دسته سوم روایاتی است که تنبیه کودک را در جهت تربیت و تأدیب او، برای پدر و معلم جایز می‌شمارد. حماد بن عثمان می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد ادب کودک و عبد پرسیدم. امام فرمود: پنج یا شش ضرب و تا می‌توانی مدارا کن (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۱۸، ص. ۵۸۱). در موردی دیگر نیز امام صادق (ع) می‌فرماید: «بچه‌های مدرسه نوشته‌های خود را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند تا بهترین آن‌ها را انتخاب کند. امام فرمود این کار قضاوت است و جور در آن مثل جور در قضاوت است. به معلمتان بگویید، اگر بیشتر از سه ضربه برای تأدیب شما بزند، قصاص خواهد شد» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۱۸، ص. ۵۸۱). از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است که فرمود: «ادب کودک سه ضربه است و افزودن بر آن روز قیامت قصاص می‌شود» (عبدالغنی، ۱۴۱۴، ص. ۱۱۶).



تنبيه بر انجام طاعات و عبادات دسته چهارم روایاتی است که تنبيه کودک را بر ترک نماز جایز می‌داند. از این دسته می‌توان به روایات زیر اشاره کرد. الف: تنبيه برای تمرین نماز از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نقل کرده‌اند: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سَنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَىٰ تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا.» «کودکانتان را آنگاه که به سن هفت سالگی رسیدند به نماز فرمان دهید و در نه سالگی بر ترک آن بزنید» (مغربی، ۱۹۶۳، ج. ۱، ص. ۱۹۴). در روایت دیگری نیز از پیامبر (ص) نقل شده است: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سَنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعَ سَنِينَ» (مجلسی، ۱۳۹۸، ج. ۸۵، ص. ۱۳۲) «کودکانتان را آنگاه که به سن هفت سالگی رسیدند به نماز فرمان دهید و در نه سالگی به سبب [ترک] نماز بزنید». ممکن است منظور از زدن کتک زدن حقیقی در حالت تمرد و سرکشی کودکان از فرمان پدر در ارتباط با نماز باشد؛ یا به کارگیری شدت روحی، روانی؛ گرچه واژه «ضرب» صراحت در زدن دارد. بهتر آن است که تمرین بر نماز برای کودک غیرقابل تحمل نباشد؛ چه آنکه از نماز متنفر شده و مانع درونی میان او و نماز ایجاد می‌شود. در شیوه تربیت اسلامی، متناسب با سن کودک و نظر به قدرت عقلی و جسمی او بر انجام طاعات و عبادات، اصولی اساسی در نظر گرفته شده است. خشونت روانی اگرچه بر کودک تأثیر منفی می‌گذارد اما زیان ناشی از آن موقتی و زودگذر است و قابل قیاس با مصلحت بزرگ‌تر؛ یعنی تمرین بر نماز نیست. بنابراین می‌توان فرزندان کم‌سال را نیز با زبان تأدیب کرد، گرچه مجوزی برای تنبيه بدنی آنان از طرف شارع برای ما وجود ندارد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «أَدَّبَ صِغَارَ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الطَّهْوَرِ، فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سَنِينَ فَاضْرِبْ وَ لَا تُجَاوِزْ ثَلَاثًا» (مرکز الرسالة، ۱۴۱۸، ص. ۱۰۳). «بچه‌های کوچک خانه‌ات را با زبان بر نماز و پاکیزگی تربیت کن و آنگاه که به ده سالگی رسیدند [در صورت عدم توجه بدان] آنان را تنبيه بدنی نما و از سه ضربه تجاوز مکن». از حضرت امام علی بن الحسین (ع) روایت شده که آن حضرت کودکان را، به این دلیل که نماز در پنج وقت برای آنان سخت تمام نشود، و از نماز خواندن زیاد دلسرد نشوند، وامی‌داشت که نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را یکجا بخوانند و آنگاه که از وی در این باره سؤال شد، فرمود: «هُوَ اخْفَ عَلَيْهِمْ وَ اجْدِرْ أَنْ يَسَارِعُوا إِلَيْهَا وَ لَا يَضِيعُوهَا وَ لَا يَنَامُوا عَنْهَا وَ لَا يَشْتَغَلُوا» (نوری، ۱۴۰۸، ج. ۱۵، ص. ۱۶۰). «با هم خواندن نمازهای مغرب و عشا و ظهر و عصر برای کودکان آسان‌تر و رغبت و شتاب آنان به چنین نمازهایی بیشتر است و چنین عملی موجب می‌شود که آنان نماز را ضایع نکنند و از آن غفلت نورزند و به کارهای دیگر سرگرم نشوند.» در ادامه همین روایت آمده است که حضرت جز به جا آوردن نمازهای واجب از کودکان نمی‌خواست و می‌فرمود: «وكان لا يأخذهم بغير الصلاة المكتوبة ويقول وأما إذا أطافوا فلا تؤخروهم عن المكتوبة.» «آنگاه که قدرت یافتند [بر ادای نماز] جز نمازهای واجب را از آنها نخواهید». پدر و مادر می‌بایست استعداد جسمی و روحی کودک را در نظر بگیرند و آنان را به کارهایی که توان انجامش را ندارند وادار نکنند؛ از این رو از نماز واجب شروع کنند و نمازهای مستحبی را از کودکان نخواهند، و آنگاه که بر ادای نمازهای واجب تمرین کردند و میان آنان با این نمازها انس و الفتی پیدا شد، در این صورت هر چه بزرگ‌تر شوند بر انجام غیر نمازهای واجب نیز قادر خواهند بود. البته باید توجه نمود که نماز نمونه و الگوی تمامی واجبات است، یعنی والدین از فرزندان‌شان در سنین

پایین تر، فقط توقع انجام واجبات را داشته باشند و سعی کنند آن‌ها را با واجبات دینی تأدیپ و تربیت کنند. در این سنین نبایستی از کودکان انتظار داشت تا تمامی آداب اسلامی را مانند یک فرد بزرگ مراعات کنند.

ب: تنبیه برای تمرین روزه تمرین بر روزه از هفت یا نه سالگی آغاز و با رعایت توان جسمی و روحی کودک، هر چقدر سن او بالاتر رود، به تدریج استمرار می‌یابد و مدت زمان بیشتری را می‌توانند روزه بگیرند. حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سَنِينَ بِمَا أَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ، فَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ، فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرَثُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ، فَمَرَوْا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سَنِينَ بِمَا أَطَاعُوا مِنْ صِيَامٍ، فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا» (کلینی، ۱۳۷۲، ج. ۴، ص. ۱۲۴). «ما کودکانمان را آنگاه که به هفت سالگی رسیدند به روزه فرمان می‌دهیم، به هر مقدار از روز که توانستند روزه بگیرند، خواه نصف روز یا کمتر یا بیشتر؛ پس اگر گرسنگی و تشنگی بر ایشان غلبه کرد افطار می‌کنند تا آنکه به روزه عادت نموده، بدان قدرت یابند. شما نیز کودکانتان را از نه سالگی به روزه فرمان دهید، به هر مقدار که توانستند روزه بگیرند و اگر تشنگی بر آنان فایده آمد افطار کنند». سماعه می‌گوید از امام صادق (ع) درباره زمان روزه گرفتن کودک سؤال کردم، حضرت فرمود: «إِذَا قَوِيَ عَلَى الصَّيَامِ» (آنگاه که کودک توان روزه گرفتن یافت) (همان). بنابراین اگر کودک پیش از آنکه به سن تکلیف برسد بر روزه گرفتن تمرین کرده باشد به زودی به کامل‌ترین صورت به انجام این واجب الهی اقدام خواهد کرد و کم‌ترین سختی‌ای را احساس نخواهد کرد. معاویه پسر وهب می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم پسر بچه از چه زمانی شروع به روزه گرفتن کند؟ فرمود: «مابینه و بین خمس عشرة سنة أو أربع عشرة سنة، فَإِنْ هُوَ صَامَ قَبْلَ ذَلِكَ فَدَعَهُ، وَ لَقَدْ صَامَ ابْنِي فَلَانٌ قَبْلَ ذَلِكَ فَتَرَكْتُهُ» (همان). «از چهارده و پانزده سالگی شروع کند. اگر قبل از آن نیز روزه گرفت ایراد ندارد، فلان فرزندم پیش از این سنین روزه گرفت و من اجازه دادم». از روایات فوق چنین به نظر می‌رسد که امام تنبیه بدنی برای انجام روزه را مجاز نمی‌داند، شاید دلیل مطلب این باشد که روزه گرفتن به توان جسمی و قدرت بدنی لازم نیاز دارد، و کودکی که توان کافی برای روزه گرفتن ندارد نباید برای کاری که از توان وی خارج است او را تنبیه نمود. اما چنانچه والدین تشخیص دادند که فرزندشان توان گرفتن روزه را دارد ولی به دلایل دیگری مانند پرخوری و... نمی‌خواهد روزه بگیرد، آیا می‌توانند وی را تنبیه کنند یا خیر؟ دو احتمال را می‌توان مطرح نمود: ۱. عموماً ادله تأدیپ کودک این اجازه را به والدین می‌دهد تا در صورت بی‌مبالاتی فرزندان نسبت به مسائل دینی آنان را تنبیه کنند، البته باید به مراحل و مراتب تنبیه توجه شود. ۲. امام در مقام بیان بوده است و می‌توانست همان‌طوری که برای کودکی که نماز را در سن خاصی ترک می‌کند تنبیه در نظر گرفت، برای کودکانی که روزه را نیز ترک می‌کنند تنبیه معین می‌فرمود؛ وقتی امام برای ترک این فریضه تنبیهی تعیین نفرموده پس برای تربیت کودک در مسئله روزه نباید او را تنبیه نمود؛ بلکه از راهکارهای دیگر مانند تشویق، هدیه، جایزه و... برای وادار نمودن وی به روزه‌داری استفاده نمود.



تنبيه کودک از منظر فقیهان

شکی نیست که تأدیب و تنبیه کودک در موارد منصوص و به عنوان آخرین راه حل و روش درمان و به عنوان یک روش ثانوی در اصلاح رفتار، به اتفاق و اجماع فقهای شیعه و حتی علمای عامه جایز است (جزیری، ۱۴۲۷، ج. ۵، ص. ۲۹۲)؛ زیرا این روش در جهت اصلاح و سعادت کودک و رشد اخلاقی و تربیتی اوست، همچنین در حفظ کودک از مفاسد اخلاقی و انحرافات رفتاری مؤثر می باشد. این عمل گاهی ممکن است مستحب و در بعضی از اوقات، حتی واجب باشد. سیره مستمر فقها دلیل بر این مدعاست و آن ها نیز این مطلب را از روایات و اخبار مستفیضی که در این باب وارد شده است، استنباط نموده اند. حتی برخی از بزرگان در کتب روایی بابتی تحت عنوان «باب تأدیب ولد» (کلینی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۴۶) قرار داده اند که در اصل و جواز استفاده از این روش، اختلافی نیست و اگر بحثی هست در کمیت و کیفیت تأدیب می باشد. مرحوم شیخ طوسی در نهاییه می فرماید: «و الصبی و المملوک اذا اخطا ادبا بخمس ضربات الی ست و لا یزاد علی ذلک و هکذا فی المبسوط». هرگاه بچه و برده اشتباهی بکنند با پنج یا شش ضربه تأدیب می شوند و نباید بیشتر از این مقدار باشد. صاحب جواهر الکلام نیز آورده است: «انه یکره ان یزاد فی تأدیب الصبی علی عشرة اسواط و کذا المملوک لدلالة معتبرة حماد بن عثمان و معتبرة السکونی و خبر زرارة بن اعین و مرسله الصدوق» (نجفی، ۱۳۶۷، ج. ۴۱، ص. ۴۴۴) زدن کودک و برده بیشتر از ده شلاق مکروه است به دلیل معتبره حماد بن عثمان و معتبره سکونی و خبر زرارة بن اعین و مرسله شیخ صدوق. مجموع این روایات برای تأدیب بیش از ده ضربه را به اثبات نمی رساند، آن هم در صورتی که تأدیب به مصلحت کودک باشد و از روی غضب و انتقام جویی انجام نگیرد. حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می فرماید: «انه یکره ان یزاد فی تأدیب الصبی علی عشرة اسواط و الظاهر ان تأدیه بحسب نظر المؤدب و الولی، ربما تقتضی المصلحة اقل و ربما تقتضی الاکثر و لا یجوز التجاوز... بل و لا التجاوز عن تعزیر البالغ بل الا حوط دون تعزیره و احوط منه الاکتفاء بستة او خمس» (خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۸۷۸) زدن بیش از ده ضربه به کودک برای تأدیب مکروه است و ظاهراً می بایست زیر نظر مؤدب و ولی بچه باشد. گاهی مصلحت کمتر یا بیشتر از این مقدار را اقتضا می کند ولی نباید بیش از حد باشد بلکه نباید از میزان تعزیر فرد بالغ بیشتر شود و زدن کمتر از تعزیر به احتیاط نزدیک تر است؛ و بهتر است که به پنج یا شش ضربه اکتفا شود. حضرت آیت الله خویی (ره) در تکملة المنهاج مسئله ۲۸۵ آورده اند: «لا باس بضرب الصبی تأدیبا خمسة او ستة مع رفق» پنج یا شش ضربه با مدارا برای تأدیب بچه اشکالی ندارد. در مسئله ۲۸۱۹ رساله عملیه نیز فرموده است: «ولی طفل و معلم طفل با اذن ولی، به قدری که او ادب شود، می تواند کودک را بزند». البته باید دقت نمود که تنبیه بدنی کودک حتی برای کسانی که مجاز به تنبیه اند، به مقداری جایز است که کوچک ترین آسیب و صدمه ای به کودک وارد نشود، در غیر آن در صورت صدمه دیدن کودک باید مربی به وی دیه بپردازد. آیت الله العظمی بروجردی در این زمینه می فرماید: «اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، والدین یا معلم او می تواند، به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود، او را بزند» (عطایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۷). حضرت آیت الله گلپایگانی (ره) در مجمع المسائل در پاسخ سؤال تأدیب شاگرد به



وسیله معلم، می‌فرماید: «جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولی شرعی اگر موجب دیه نشود به‌طور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب به سرخی یا کبودی و یا سیاهی تغییر رنگ دهد، جایز نیست و معلم ضامن دیه اوست». آیت‌الله العظمی اراکی در پاسخ به این که هرگاه پدر، فرزند خود را به قصد تأدیب مورد ضرب قرار دهد آیا دیه دارد یا خیر؟ فرموده‌اند: «هرگاه تأدیب طفل متوقف باشد بر ضرب جایز است ولی باید سرخ و کبود نشود» (عطایی، ۱۳۸۷، ص. ۹۷). سایر بزرگان و فقهای شیعه نیز در طول تاریخ برای حفظ و مراقبت کودکان از مفاسد و انحرافات اخلاقی و رفتاری و در جهت اصلاح و تربیت آنان، استفاده از روش تأدیب و تنبیه را جایز شمرده‌اند که به دلیل پرهیز از اطاله کلام از ذکر فتاوای آنان خودداری می‌شود.

اهداف، شرایط و مراحل تنبیه

اهداف تنبیه

به‌طور کلی از دیدگاه روان‌شناسان و عالمان علوم تربیتی در تنبیه چند هدف دنبال می‌شود: ۱. آگاه کردن کودک به رفتار ناصواب و به خطایی که مرتکب آن شده است. ۲. جلوگیری از تکرار عمل نادرست. ۳. تلافی و انتقام گرفتن به خاطر رفتاری که منجر به تجاوز و تعدی به حقوق دیگران شده است. ۴. چیره ساختن فرد بر خود و شقاوت خود و پیشگیری از سقوط او در جاده بدبختی. ۵. دادن درس عبرت به دیگران. ۶. حفظ و صیانت افراد از خطراتی که در سر راه آن‌هاست. ۷. تحمل درد و رنجی که دیگران چشیده‌اند و احساس آزار و ضرب و شتم. ۸. شرطی کردن او در برابر عمل ناصواب و واداشتن او به ترک شر و باطل.

اهداف تنبیه در اسلام

اسلام در بیان هدف از تنبیه به چند مورد بسنده می‌کند: ۱. بازداشتن مجرم از تکرار جرم و حمایت از امنیت اجتماعی و حفظ جان و مال مردم. ۲. عبرت دیگران. ۳. پرورش تقوا (امینی، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۰).

اصول و شرایط تنبیه

اگر شرایط و اصول تنبیه رعایت شود تا حدودی می‌توان گفت تنبیه مؤثر واقع خواهد شد. برخی از مهم‌ترین شرایط و اصول تنبیه مؤثر عبارت‌اند از:

۱. مستحق تنبیه بودن باید دید آیا کودک استحقاق تنبیه را دارد یا نه؟ اگر استحقاق تنبیه دارد، باید دقت نمود که استحقاق چه تنبیهی را دارد؟ کتک زدن؟ محروم ساختن؟ یا.... در مواردی که معلوم باشد کودک مستحق تنبیه نیست، نباید وی را تنبیه کرد؛ زیرا در این صورت کودک دلیل این تنبیه از سوی شما را سلیقه‌ای می‌داند و در مواردی که برای خطا و اشتباه هم تنبیه می‌شود، همین احساس به او دست می‌دهد و تصور می‌کند که باز هم بدون دلیل تنبیه شده است و به مرور زمان تنبیه برای تربیت نیز اثر خودش را از دست می‌دهد. شاید به همین دلیل امام علی (ع) حتی از سرزنش زیاد، بدون گناه نهی فرمودند: «و لا تكثر العتب فی غیر ذنب» (ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج. ۱، ص. ۱۰۴). به‌عنوان مثال اگر کودک بر اثر بی‌توجهی ظرفی را



شکسته است؛ مستحق تنبیه نبوده و نباید تنبیه شود و چنانچه تنبیه شود مؤثر نخواهد بود بلکه گاهی می‌تواند اثر عکس داشته باشد.

۲. به اندازه بودن تنبیه تنبیه نباید بیش از مقدار خطا و گناه کودک باشد بلکه باید ملاحظه شود که مقدار خطای وی در چه حدی است تا تنبیهی متناسب و به اندازه آن برای وی در نظر گرفته شود. حضرت رسول (ص) در روایتی پس از آنکه سه مرتبه از تنبیه نهی کردند، فرمودند: «اگر تنبیه کردی به اندازه گناه تنبیه کن». در روایات تنبیه و زدن کودک بر ترک نماز، تعداد ضربه‌ها بین سه تا ده ضربه مطرح شده است، ولی در جمع بین این روایات، می‌توان گفت: برای معلم زدن بیش از سه تا جایز نیست؛ زیرا در معتبره سکونی، امام بیش از سه تا را برای معلم جایز ندانسته و فرموده‌اند: «اگر بیشتر از آن بزند قصاص خواهد شد.» اما برای پدر، پدربزرگ، جد پدری و شاید مادر تا ده ضربه جایز دانسته شده است، که البته به حسب تفاوت موارد، تعداد ضربه‌ها هم متفاوت می‌شود؛ ولی در هر حال، بیش از ده تا اجازه داده نشده است. می‌توان اختلاف در روایات و یا تردید بین سه و شش در یک روایت را به اختلاف موارد بر حسب سن کودک، قوت و ضعف، مقدار تخلف و مصلحت او حمل کنیم. فقها نیز در تعداد ضربات تنبیه بدنی کودک با هم اختلاف نموده‌اند. برخی از آنان معتقدند که زدن بیشتر از ده تا مکروه است (حلی، ۱۴۰۹، ج. ۴، ص. ۹۴۸) ولی عده‌ای دیگر از فقها دلیل این دیدگاه را کافی ندانسته‌اند؛ زیرا اگر مستند ده ضربه روایات باشد، آن‌ها بین سه تا پنج تا را مجاز دانسته و دیگر روایات معتبر نیستند. و اگر دلیل آن‌ها این است که تأدیب با ده ضربه حاصل می‌شود و بیشتر از آن مکروه است؛ باید گفت که بیشتر از آن، به دلیل ظلم بر کودک، حرام خواهد بود. بنابراین، آنان معتقدند که فلسفه تنبیه بدنی کودک تأدیب وی است، چنانچه تأدیب با ده ضربه یا کمتر از آن حاصل شد، ضربات دیگر جایز نیست. اما اگر برای تأدیب به بیشتر از ده تا نیاز بود، اشکال ندارد مگر اینکه به تعداد حد برسد (نجفی، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۲۹۳).

۳. متناسب بودن تنبیه با سن کودک اصل دیگر رعایت سن است. مثلاً کودک خردسال در برابر تنبیه احساس بی‌پناهی می‌کند و این موجب وارد آمدن صدمه روانی به کودک می‌شود. لذا در تنبیه باید قوت بدنی، سن و شخصیت کودک را در نظر داشت. در روایت حماد بن عثمان امام صادق (ع) فرمود: «پنج یا شش ضربه یا با وی مدارا کن» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۱۸، ص. ۵۸۱). اما تنبیه بدنی، باید از سنینی مورد توجه قرار بگیرد که کودک تا اندازه‌ای توانایی درک و تمییز بین خوب و بد را داشته باشد. از روایاتی که تنبیه کودک را به دلیل ترک نماز جایز می‌دانند، استفاده می‌شود که وقتی کودک خوب و بد را درک کند و بتواند بین خوب و بد تمییز دهد و عقل خود را در این زمینه به کار گیرد، می‌توان او را تنبیه کرد؛ زیرا برخی از این روایات تنبیه بر ترک نماز را در هفت سالگی، برخی در نه سالگی (نوری، ۱۴۰۸، ج. ۳، صص. ۱۸-۱۹) و برخی در ده سالگی جایز می‌دانند (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج. ۱۶، ص. ۴۴۰). از این رو، می‌توان گفت: در این سنین کودکان بر حسب تفاوت‌های فردی می‌توانند بین خوب و بد تمییز دهند و مسائل را درک کنند. شاهد این جمع، روایتی است که می‌گوید: کودک هرگاه نماز را درک کرد باید نماز بخواند. و از امام سؤال شده است: چه وقت کودک می‌تواند نماز را درک کند؟ امام فرمودند: در نه سالگی. در روایتی دیگر امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «هنگامی که کودک

به احتلام نزدیک شد و نماز و روزه را شناخت» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۳، ص. ۱۲). بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت: گرچه این روایات درباره تنبیه کودک بر ترک نماز هستند، ولی در موارد دیگر هم جاری‌اند؛ زیرا هدف از تنبیه کودک تأدیب و تربیت اوست و وقتی کودک نتواند بدی و خوبی امور را تشخیص دهد و علت تنبیه را درک کند، اگر او را تنبیه کنیم به هدف نخواهیم رسید. همچنین در روایتی، امام صادق (ع) درباره کودکی که دزدی کرده بود، فرمودند: «از او بپرسید آیا می‌داند که دزدی عقوبت دارد؛ اگر می‌دانست بپرسید عقوبت آن چقدر است؟ اگر نمی‌دانست رهاش کنید» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۱۸، ص. ۵۲۵). حال که علم به عقوبت داشتن در تنبیه دخالت دارد، به طریق اولی درک خوبی و بدی عمل و شناخت علت تنبیه دخالت دارد.

۴. وضعیت رشد کودک رعایت رشد کودک نیز در میزان تنبیه مهم است، تنبیه کودکی که شدیداً وابسته و نازپرورده است، سبب می‌شود که وی درد شدیدی را متحمل شود. و شرایط رشد جسمی، روحی، فکری، خانوادگی هر کدام اقتضائاتی را برای تنبیه دارد که باید کاملاً رعایت شود و حساب‌شده تصمیم‌گیری شود. کودکان باهوش اگر تنبیه شوند بیشتر از کودکان کم‌هوش صدمه می‌بینند. ممکن است روایاتی که تنبیه بدنی کودک را از ده سالگی اجازه داده‌اند، نه زودتر، ناظر به همین مطلب باشد.

۵. تناسب خطا و تنبیه در تنبیه باید تناسب بین خطای کودک و مجازات تعیین شده رعایت شود. اولاً، نایبستی به خاطر مسئله ناچیزی، کودک را تنبیه کرد، و ثانیاً، باید نوع خطا و تنبیهی را که در نظر گرفته می‌شود ملاحظه نمود تا هماهنگی و تناسب بین آن‌ها حفظ شود، مثلاً اگر کودکی در کتاب پدرش نقاشی کشیده است، نباید وی را به خاطر این اشتباه، هرچند تکرار هم شده باشد، از کتاب و وسایل نقاشی خودش محروم کرد. آنچه از روایات استفاده می‌شود، چند نکته است: الف. باید خلاف کودک را نادیده انگاشت و در صورتی که کودک عمل خلاف را تکرار نکند و بر آن اصرار نداشته باشد، این عمل را به رخ او نیاورد. پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤال جری نسبت به عصیان اهل و خانواده او تا سه مرتبه فرمودند: «آن‌ها را ببخش و عفو کن، و در مرتبه چهارم فرمودند: اگر تنبیه کردی، به اندازه جرم و گناه او را تنبیه کن» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج. ۸، ص. ۱۰۶). ب. همواره باید با کودک، حتی در تنبیه او، با نرمی و مدارا برخورد کرد. امام صادق (ع) به حماد بن عثمان فرمودند: «پنج تا شش تا بزَن و با او مدارا کن» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۱۸، ص. ۵۱۸). مسلماً مدارا در کیفیت مراد است اگر نگوییم مدارا در کمیت هم مراد امام بوده است. ج. باید از زدن به جاهای حساس بدن کودک پرهیز کرد. رسول اکرم (ص) در روایتی فرمودند: «از زدن به سر و صورت پرهیز» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج. ۸، ص. ۱۰۶). د. تنبیه کودک نباید آن‌قدر شدید باشد که موجب سرخ‌شدن یا کبود شدن بدن او شود؛ زیرا در این صورت، موجب پرداخت دیه توسط تنبیه‌کننده می‌شود، حتی اگر تنبیه‌کننده پدر باشد (عطایی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹).

۶. رعایت عدالت همراه با عطف و یکی از شرایط مهم در تنبیه کودکان رعایت عدالت در تنبیه کردن است. هیچ‌گاه نباید کودک را به خاطر تسفی خاطر خود یا برای انتقام‌جویی تنبیه کرد. بلکه همواره باید در تنبیه صلاح کودک مورد نظر مری باشد. نه تسفی خاطر، یا فرونشاندن غضب و یا انتقام‌گیری از وی زیرا چه بسا آثار زیان‌بار



و ناگواری را به دنبال داشته باشد. شاید به همین دلیل، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) از تنبیه در حال خشم و غضب نهی فرمودند (ری شهری، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۳).

۷. رعایت تنوع تنبیه رعایت تنوع نیز در تنبیه کودک لازم است، زیرا چه بسا یک شیوه مدت طولانی کارساز نبوده و به مرور زمان تأثیر خود را از دست داده و به یک عادت برای کودک تبدیل شود. باید بدانیم کدام نوع از تنبیه را در چه زمانی به کار برده‌ایم تا آن را در خطای دیگر کودک به کار نیندیم، و هرگز اصرار نداشته باشیم همیشه مثلاً از شیوه ملامت کردن یا محروم کردن استفاده کنیم. در تنبیه باید مراحل و مراتب آن را رعایت کرد و می‌بایست از مرحله ضعیف تنبیه شروع کرد چرا که شاید با اجرای مرحله‌ای ضعیف آن، مثل یک تغییر چهره، کودک به اشتباه خود پی برده و اصلاح شود که در این صورت دیگر نیازی به تنبیه شدیدتر نخواهد بود. در روایات متعدد و در موارد مختلف ائمه (ع)، راه‌های متنوعی را برای تنبیه، از جمله موعظه، سرزنش و... مطرح کرده‌اند (ری شهری، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۴).

۸. انکفا به حداقل هدف از تنبیه آگاهی و اصلاح کودک است و وقتی هدف حاصل شد دیگر تنبیه معنی ندارد. اگر کودکی با ۵ دقیقه قهر رفتار اصلاح می‌شود نباید وی را با قهر ۲۰ یا ۳۰ دقیقه‌ای یا بیشتر تنبیه نمود. در روایتی که روش تربیتی پیامبر را در مورد نماز و طهارت نقل کرده‌اند، ایشان فرموده‌اند: که اگر تنبیه بدنی هم کردید از سه تا بیشتر نزنید (ری شهری، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۳). همین‌طور اگر پس از تنبیه کودک رفتار او اصلاح شد دیگر نباید رفتار خلاف او را به رخ او کشید و آن را بهانه‌ای برای تنبیه و سرزنش او قرار داد. همچنین نباید تنبیه را با خشونت و با حداکثر توان اعمال کرد، مخصوصاً اگر اعمال آن برای اولین بار و آن هم برای کودک در سنین پایین باشد. زیرا این‌گونه تنبیهات زمینه را برای احساس بی‌پناهی کودک و در نتیجه فساد و گاهی تعدد شخصیت وی فراهم می‌کند و پیش از آنکه سبب هدایت و اصلاح شود عامل بدبختی کودک خواهد شد.

مراحل تنبیه

از یک سو خطاهای کودک شدت و ضعف دارد، گاهی شیء خطرناکی را به سمت کسی پرت می‌کند، یا سخن ناشایست یا زشتی به میان می‌آورد. و از سوی دیگر سن و موقعیت خطای کودک متفاوت است، گاهی در جلوی جمع غیر خانواده اشتباهی از وی سر می‌زند و گاهی فقط در مقابل ما دچار خطا می‌شود. مربی کودک با در نظر داشتن سن، موقعیت و میزان خطای وی باید تشخیص دهد که از کدام نوع تنبیه استفاده کند؛ به تعبیر دیگر، باید بین خطا و تنبیه تناسب وجود داشته باشد، همان‌طوری که لازم است بین جرم و مجازات تناسب باشد، چون تنبیه برای کودک مجازات محسوب می‌شود. توجه نمودن به مراحل تنبیه امری عقلایی است؛ و در گذشته نیز این مراحل مورد توجه بوده است. به همین جهت، در تاریخ اسلام نیز برای اصلاح رفتار کودک خطاکار در مدرسه روش تدریجی و گام به گام نقل شده است (گیلانی، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۸).

۱. تغییر چهره برخی موارد مربی از نوع نگاه و تغییر چهره خود، مثل اخم کردن، برای تنبیه کودک استفاده می‌کند. چه بسا ممکن است نگاهی سرد یا خشم‌آلود یا روی ترش کردن به کودکی بفهماند که کاری را که نمی‌بایست انجام دهد مرتکب شده است. کاربرد این مرحله زمانی است که بین مربی و متربی رابطه‌ای بسیار

صمیمی وجود دارد و مربی خود را نیازمند ادامه این رابطه بداند، طوری که ناراحتی مربی برایش غیرقابل تحمل باشد (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۲).

۲. تذکر غیر علنی در این مرحله، مربی در خلوت و به دور از چشم دیگران، با مربی خطاکار سخن گفته و خطایش را به وی متذکر می‌شود. اثر تربیتی این برخورد این است که اولاً وی نسبت به خطای خود آگاه می‌شود. ثانیاً، حرمت و شخصیت وی محفوظ می‌ماند و در صورتی که با علم و عمد این خطا را مرتکب شده باشد، برایش اتمام حجت شده است. این شیوه بیشتر مربوط به سنین بالاتر که کودک توان تمییز کار خوب از بد را داشته باشد، اعمال می‌شود (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۲).

۳. تهدید مربی در این مرحله، عاقبت بد رفتاری مربی را به وی گوشزد نموده، او را از مجازاتی که در صورت تکرار آن خطا، دامنگیر وی خواهد شد، آگاه می‌سازد. تهدید ممکن است به صورت عام و غیر مستقیم صورت بگیرد مانند آنکه مربی بگوید: هر کسی این عمل را دوباره تکرار کند او را فلان تنبیه یا مجازات خواهم کرد. و ممکن است تهدید به صورت مستقیم به خود فرد خطاکار گفته شود. تهدید، معمولاً با لحن شدید، قاطع و چهره گرفته مربی باید صورت بگیرد، تا تأثیر بیشتری در جلوگیری از ارتکاب مجدد فعل خطایی مربی داشته باشد (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۲). به عنوان مثال امام صادق (ع) هنگام تهدید یکی از نوجوانان خویش می‌فرماید: «اگر نهی مرا پذیرفتی که خوب، وگرنه تو را مانند الاغ می‌زنم» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۲۸، ص. ۳۷۳). در تهدید باید سخنی را گفت که قصد اجرای آن را داریم. تهدیدهای میان‌تهی نه تنها موجب اصلاح کودک نخواهد شد، بلکه باعث می‌شود فرد نسبت به تمام سخنان مربی دچار شک و تردید گردد و روی سخنان وی حساسی باز نکند (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۳۴۱). این روش نیز برای سن تمییز، قابل اعمال بوده و برای کودکی که قدرت تشخیص خوب از بد را ندارد توصیه نمی‌شود.

۴. محروم ساختن و جریمه کردن محروم‌سازی روشی است که در آن کودک، به خاطر انجام رفتاری ناصواب، برای مدتی معین از دریافت آنچه مطلوب و مورد پسند و رغبت اوست بازداشته می‌شود. کودک به خیلی از چیزها تعلق و دلبستگی نشان می‌دهد، که از دست دادن آن‌ها برایش قلباً ناخوشایند است. محبت والدین، پذیرفته شدن در جمع و... برای همه و مخصوصاً کودکان از اهمیت به سزایی برخوردار است، به همین جهت قهر پدر و مادر از روش‌های مؤثر تربیتی محسوب می‌شود. کسی در نزد حضرت امیرالمؤمنین (ع) از فرزند خود و رفتار بد او شکایت نمود. امام در جمله کوتاهی رهنمودی کاربردی به وی ارائه فرمود: «لا تضربه و اهجره ولاتصل» (ری شهری، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۱۰۲) او را زن و از وی قهر کن و قهر طولانی نشود. محروم ساختن ممکن است توسط مسائل عاطفی، وسایل بازی، گردش و تفریح یا اموری شبیه آن‌ها باشد. اما باید توجه داشته باشیم که اولاً زمان محرومیت باید کوتاه و متناسب با کودک بوده و به مجرد تصمیم واقعی مربی بر اصلاح خویش از محرومیت دست برداشت، زیرا طولانی ساختن محرومیت سبب یأس و ناامیدی در کودک می‌گردد. ثانیاً، محرومیت از نیازهای اولیه و اساسی مانند آب و غذا نباید در دستور کار مربی قرار بگیرد.



ثالثاً، باید فرد را از چیزی محروم کنیم که واقعاً مورد علاقه و رغبت او باشد و اگر کودکی را که به نقاشی مثلاً علاقه ندارد، از مداد رنگی محروم کنیم، نتیجه و فایده مثبتی نخواهد داشت (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۴).
۵. مواجهه عملی مرتبی با نتایج سوء عمل وی در برخی از موارد کودک با روش‌های دیگر تربیتی مانند موارد فوق دست از اشتباه خود برنمی‌دارد. در چنین مواردی در صورتی که فعل وی برای خود و دیگران چندان زیان‌بار و خطرناک نیست، به او اجازه دهیم تا خود نتیجه سوء عمل خویش را ببیند و از آن درس عبرتی بگیرد تا در آینده به تکرار آن عمل دست نزند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۹).

۶. توبیخ و سرزنش یکی از مراحل که اجرای آن بسیار توصیه نمی‌شود، توبیخ و سرزنش است؛ زیرا در سرزنش شخصیت مرتبی مورد نشانه قرار می‌گیرد و از رفتار ناپسندش بازخواست می‌شود؛ و عزت و کرامت او را هدف قرار می‌دهد و از ارزش شخصیت او می‌کاهد. در واقع بین شخصیت کودک و رفتار وی نوعی ارتباط پنهانی برقرار می‌گردد. و چون تأثیر آن، به فرموده امیرالمؤمنین (ع)، از زدن بیشتر است، تکرار آن به هیچ وجه نباید صورت پذیرد (لیثی واسطی، بی‌تا، ص. ۷۱). به همین دلیل به کارگیری این روش در هر جا و با هر شرایطی تجویز نمی‌گردد، چون زیر سؤال بردن شخصیت کودک ممکن است آثار نامطلوب و جبران‌ناپذیری در ادامه زندگی وی داشته باشد. و این مربی است که باید دقت نموده و در زمان مناسب و موقعیت‌های خاص از آن بهره‌گیرد. به نظر می‌رسد کاربرد این روش در مورد افراد ممیزی است که توان تشخیص قبح افعال خود را دارا باشد (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۶).

۷. تنبیه بدنی آخرین مرحله از مراحل تنبیه است که باید در موارد خاصی که از تأثیر مراحل دیگر تنبیه مایوس شدیم، و با رعایت شرایط آن، به کار گرفته شود. همین مرحله است که بین عالمان و دانشمندان محل بحث و اختلاف واقع شده است. برخی معتقدند که در تنبیه بدنی نباید به دردآوردن بدن کودک مورد نظر مربی باشد؛ زیرا اگر تنبیه جهت به دردآوردن بدن صورت بگیرد، تدریجاً اثر خود را از دست خواهد داد و بدن کودک در اثر تنبیهات مکرر به کتک خوردن طوری عادت خواهد کرد که احساس درد نکند. بلکه مربی باید با صرف زدن (بسیار آرام) به او بفهماند که دیگر او را در خور احترام نمی‌داند (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۳۴۲).

چه کسانی اجازه تنبیه کودک را دارند؟

همه فقها این اجازه را برای پدر، پدربزرگ و جدپدری و حاکم شرع اثبات کرده‌اند؛ اما در مورد معلم و مؤدب کودک برخی این اجازه را مطلق دانسته و برخی دیگر آن را مشروط به اذن پدر یا حاکم شرع دانسته‌اند (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج. ۲، ص. ۲۸۶). ظاهر روایات نیز این اجازه را برای پدر اثبات می‌کند و چون پدربزرگ و جدپدری حکم پدر را دارند برای آن‌ها نیز ثابت است. شاهد این مطلب هم دو روایتی است که در آن‌ها از ادب یتیم سؤال می‌شود امام می‌فرمایند در مواردی که فرزند خود را تأدیب می‌کنی یتیم را نیز تأدیب کن (کلینی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۴۷). همچنین امیرالمؤمنین (ع) در روایتی که قبلاً اشاره شد، این اجازه را به معلم می‌دهد. بنابراین در این دو مورد بحثی نیست اما آیا مادر هم چنین اجازه‌ای را دارد؟ شاید بتوان به این سؤال جواب مثبت داد؛ زیرا هدف از تنبیه تأدیب و تربیت کودک است و کسی که امر تربیت را بر عهده دارد باید چنین



اجازه‌ای را داشته باشد. شاهد این مدعا این است که حضرت علی (ع) این اجازه را به معلم می‌دهد و آن را مشروط به اذن پدر نمی‌کند، و ثانیاً معلم تربیت کودک را برعهده دارد، پس مادر نیز باید چنین اجازه‌ای را داشته باشد چون تربیت کودک بر عهده او نیز هست. البته، از این جهت که از نظر فقهی مادر بر فرزندان خود ولایت ندارد، می‌توان گفت اجازه تنبیه بدنی کودک را نیز نخواهد داشت؛ مگر اینکه از پدر یا جدپدری اجازه داشته باشد، و اجازه آن‌ها را در این مورد نافذ بدانیم.

بر چه اعمالی می‌توان کودک را تنبیه کرد؟

آیا بر هر عمل خلافی که از کودک سر زد می‌توان او را تنبیه کرد یا فقط بر گناهان می‌توان او را تنبیه کرد؟ عده‌ای از فقها گفته‌اند که روایات باب تنبیه از گناهانی که کودک ممکن است انجام دهد منصرف است (منتظری، ۱۴۰۹، ج. ۲، ص. ۳۶۰)، چرا که برای آن‌ها حد یا تعزیر معین شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۲۸، ص. ۵۱) و یا به دلیل وحدت پاسخ امام نسبت به تنبیه کودک و عبد؛ به این بیان که چون در آن روایت جواب امام نمی‌تواند شامل عبدی که یکی از گناهان را انجام داده است بشود، زیرا در این صورت برای او حد یا تعزیر معین شده است پس تنبیه کودک نیز در این روایت و نظائر آن باید منصرف به غیر گناهان باشد. ولی این استدلال چندان صحیح نیست چرا که اولاً، در این روایات سؤال از تعداد ضرب شده است نه مواردی که تنبیه جایز است. ثانیاً مانعی ندارد که ادب عبد در امور عادی باشد ولی ادب کودک در اعم از امور عادی و حرام چه اینکه برای عبد در امور حرام حد و تعزیر است ولی برای کودک نیست بلکه برای او تأدیب مقرر شده است. علاوه بر این، بعضی از این روایات در امور حرام صریح هستند مانند روایاتی که تنبیه کودک را بر ترک نماز جایز می‌دانند و یا روایت اسحاق بن عمار. در نسخه کافی از این روایت به جای عبارت «فی بعض ما یجرم»، عبارت «فی بعض ما یحرم» آمده است و اینکه راوی می‌گوید من غلام خود را تا صدتازیانه زده‌ام خود حاکی از این است که مرتکب گناه شده و او به خیال خودش حد بر او جاری کرده است، و امام نیز در پایان می‌گوید اگر حد جرم را می‌دانی آن را جاری کن. بنابراین، نمی‌توان روایات باب تنبیه را از گناهان منصرف دانست اما آیا شامل امور عادی، اخلاقی و اجتماعی هم می‌شود یا تنها شامل امور حرام می‌شود؟ آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که در مواردی که به تأدیب و تربیت کودک مربوط می‌شود می‌توان او را تنبیه کرد خواه این خلاف، از خلاف‌های اخلاقی، عرفی یا اجتماعی باشد که از نظر شرع گناه محسوب نمی‌شود و یا خلافی باشد که از نظر شرعی گناه محسوب می‌شود. زیرا در غالب این روایات سؤال از ادب کودک است که تقریباً معادل تربیت امروزی است و اگر نگوییم مراد آن‌ها تنها اموری است که از لحاظ شرعی گناه محسوب نمی‌شوند، دست‌کم آن‌ها را نیز شامل می‌شود. البته نسبت به برخی از گناهانی که بیشتر جنبه اجتماعی دارند حاکم شرعی می‌تواند بر حسب مصلحت کودک را تنبیه کند. شاید به همین دلیل مرحوم گلپایگانی نیز تنبیه بدنی کودک را در همه کارهایی که خلاف اخلاق و آداب اجتماعی از سوی والدین تشخیص داده می‌شود، جایز می‌شمارد (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ص. ۲۸۲). از ظاهر عبارات گروه سومی از فقها چنین به نظر می‌رسد که تنبیه بدنی کودک فقط در موارد ارتکاب گناهان کبیره جایز بوده و در غیر آن مجاز نمی‌باشد؛ مرحوم آیت‌الله خویی در رساله خود می‌نویسد:



«اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند» (خوبی، ۱۴۱۳، ص. ۵۱۹). مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز در رساله خود همین فتوا را داده‌اند (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ص. ۴۸۳).

آسیب‌های تنبیه

گاهی تنبیه، خود، می‌تواند برای کودک آسیب‌زا باشد و گاهی روشی که برای تنبیه در نظر گرفته شده آسیب‌زا یا ناکارآمد است. تنبیه بدنی و روانی کودکان به دلیل ناآگاهی والدین می‌تواند آسیب‌های جدی جسمی و روحی به همراه داشته باشد؛ از صدمات فیزیکی مانند کبودی، سوختگی و شکستگی تا مشکلات روانی عمیق. چنین رفتارهایی مصداق کودک‌آزاری بوده و از نظر دینی و قانونی محکوم است. از مهم‌ترین آسیب‌های روانی تنبیه می‌توان به خرد شدن شخصیت کودک، از بین رفتن اعتماد به والدین و مربیان، افزایش خشونت، ایجاد ترس و اضطراب، تنفر کودک از خود و در نهایت کینه و نفرت او نسبت به تنبیه‌کننده اشاره کرد. این پیامدها باعث می‌شود تربیت صحیح عملاً بی‌اثر شده و زمینه مشکلات فردی و اجتماعی در آینده فراهم شود. براساس روایاتی که از امیرالمؤمنین (ع) در دست است از افرادی که شخصیت آن‌ها خرد شده امید هیچ خیری نیست. از شر چنین افرادی نمی‌توان در امان بود (ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج. ۴، ص. ۲۷۵۸). سرکشی و طغیان، بی‌اعتنایی به وظیفه، سردی روابط کودکان با مربیان و اعمال خشونت‌ها نسبت به دیگران نتیجه این تفکر است که چون تنبیه، اعمال زور و قدرت والدین است ما نیز از آن درس بدی می‌گیریم (قائمی، ۱۳۸۰، ج. ۴، ص. ۳۲۶).

نتیجه‌گیری

از دیدگاه اسلام تنبیه فقط در موارد خاص و با در نظر گرفتن شرایط فرزند و شرایط زمانی و مکانی خاصی جایز است. در اسلام تربیت فرزندان هدف اساسی است، اگر تنبیه به تربیت سالم فرزند آسیب برساند، جواز ندارد و حتی مربی‌ای که از تنبیه نابجا استفاده کرده است، علاوه بر اینکه در آخرت باید پاسخگو باشد، باید غرامت دنیوی آن را (دیه) نیز بپردازد. اسلام تنبیه بدنی را آخرین مرحله تنبیه در راستای تربیت معرفی کرده است. تنبیه‌های کور می‌تواند به تربیت فرزند آسیب‌های جدی وارد کرده و به روح و جسم وی صدمات جبران‌ناپذیری وارد کند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۰۴). لسان العرب (چاپ سوم، ج. ۶). بیروت: دار صادر.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۸۴). اسلام و تعلیم و تربیت. قم: بوستان کتاب.
- بهایی عاملی، محمدحسین. (بی تا). جامع عباسی. تهران: فراهانی.
- پاک هاگ. (۱۳۸۳). موفقیت در تربیت فرزندان (ترجمه حسین صفوریان و محمدطاهر ریاضی ارسى، چاپ دوم). تهران: رشد.
- جزیری، عبدالرحمان. (۱۴۲۷). الفقه على المذاهب الأربعة (چاپ اول، ج. ۵). قاهره: دارالآفاق.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی. (۱۳۷۷). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام (چاپ اول). قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- حسینی زاده، سیدعلی. (۱۳۷۷). تنبیه از دیدگاه اسلامی. فصلنامه حوزه و دانشگاه، (۱۴ و ۱۵)، ۲۳-۳۱.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۹). شرائع الإسلام (جلد ۴). تهران: استقلال.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳). توضیح المسائل. قم: مهر.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۷۴). تغییر رفتار و رفتاردرمانی. تهران: دانا.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۸۵). روان شناسی پرورشی (چاپ پنجم). تهران: آگاه.
- صلاحی، جاوید. (۱۳۸۶). بزهکاری اطفال و نوجوانان. تهران: میزان.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۲۲). ریاض المسائل. قم: نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۹۷۲). مکارم الأخلاق (چاپ ششم). قم: شریف رضی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸). مجمع البحرين (تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، ج. ۴). قم: مکتب النشر الثقافة الإسلامية.
- عاملی، شیخ حر. (۱۴۱۴). وسائل الشیعة (ج. ۳، ۱۸ و ۲۸). قم: مؤسسه آل البيت.
- عبدالغنی، عارف. (۱۴۱۴). نظم التعلیم عند المسلمین. دمشق: دارالکتعنان.
- عمید، حسن. (۱۳۴۲). فرهنگ عمید (چاپ اول، ج. ۱). تهران: امیرکبیر.
- قائمی، علی. (۱۳۸۰). خانواده و مسائل مدرسه‌ای کودکان (چاپ چهارم، ج. ۴). تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۲). روش های آسیب‌زا در تربیت. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- کلمز، هریس و بین، رینولد. (۱۳۸۵). آموزش مسئولیت به کودکان (چاپ هفتم). مشهد: به نشر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۲). الکافی (ترجمه محمدباقر کمرهای، ج. ۴ و ۶). تهران: اسوه.
- گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۴ الف). توضیح المسائل. قم: دارالقرآن.
- گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۴ ب). الدر المنضود فی أحكام الحدود (جلد ۲). قم: دارالقرآن.
- گیلانی، ماجد عرسان. (۱۳۸۶). سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی (ترجمه بهروز رفیعی، چاپ اول). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. (بی تا). عیون الحکم و المواعظ (چاپ اول). تهران: دارالحديث.
- متقی هندی، حسام الدین. (۱۴۰۵). کنز العمال (جلد ۱۶). بیروت: مؤسسة الوفاء.



- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۳۹۸). روضة المتقین (جلد ۸۵). قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- مجوزی، عبدالله. (۱۳۸۱). چرا تنبیه؟ (چاپ هفتم). تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۷۵). میزان الحکمة (ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ پنجم، ج. ۱). تهران: دارالحديث.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۴). میزان الحکمة (ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ پنجم، ج. ۴). تهران: دارالحديث.
- مغربی، محمد بن نعمان (قاضی نعمان). (۱۹۶۳). دعائم الإسلام (جلد ۱). قاهره: دار المعارف.
- مرکز الرسالة. (۱۴۱۸). تربية الطفل في الإسلام. قم: مرکز الرسالة.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). تعلیم و تربیت در اسلام (چاپ بیست و دوم، ج. ۲۲). تهران: صدرا.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية (جلد ۲). قم: مرکز الإعلام الإسلامي.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام (چاپ سوم، ج. ۱ و ۴۱). تهران: دارالکتب الإسلامية.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ج. ۳ و ۱۵). بیروت: مؤسسه آل البيت.
- هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸). مجمع الزوائد و منبع الفوائد (جلد ۸). بیروت: دار الکتب العلمية.